

رنج کشیدن مغز از بی‌عدالتی

به نظر می‌رسد هر چه جامعه انسانی مدرن‌تر می‌شود، انسان‌ها هم بی‌رحم‌تر می‌شوند. روانشناسان می‌گویند خشونت نوعی عملکرد ذاتی برای برقراری عدالت است. مغز انسان از بی‌عدالتی رنج می‌کشد و فرد با خشونت واکنش نشان می‌دهد.



به نظر می‌رسد هر چه جامعه انسانی مدرن‌تر می‌شود، انسان‌ها هم بی‌رحم‌تر می‌شوند. روانشناسان می‌گویند خشونت نوعی عملکرد ذاتی برای برقراری عدالت است. مغز انسان از بی‌عدالتی رنج می‌کشد و فرد با خشونت واکنش نشان می‌دهد.

پروفسور یوآخیم باور، متخصص ایمنی‌شناسی اعصاب و روان می‌گوید: «متأسفانه انسان قادر است دست به هر کاری بزند!»؛ پروفسور باور که در کلینیک دانشگاه فرایبورگ آلمان کار می‌کند معتقد است که انسان‌ها ذاتاً صلح‌جو و منصف هستند. وی می‌گوید میل به حمله و رفتاری تهاجمی در زمره رفتار "محرك" انسان نیست.

حتی چارلز داروین، زیست‌شناس برجسته انگلیسی نیز معتقد بود انسان درکی غریزی از رفتار متعادل اجتماعی دارد و این غریزه است که بزرگ‌ترین نیروی محرك اوست. در نتیجه می‌توان گفت انسان‌ها در اصل ترجیح می‌دهند به جای حمله به یکدیگر، باهم به تفاهم برسند.

به گزارش دوپچه‌وله، پروفسور یوآخیم باور که کتاب‌های بسیاری در این مورد نوشته، معتقد است اگر این چنین نبود جامعه انسانی نمی‌توانست پایدار بماند و به رشد و تحولی این‌چنینی برسد. وی می‌گوید این هراس از کمبود است که بستر رشد خودخواهی و رفتار تهاجمی انسان را فراهم کرده است.

اما این ترس، خودخواهی و میل به حمله انسان را بیمار می‌کند. آمار رو به افزایش ناراحتی‌های روانی و بیماری روحی، نشانه بر هم خوردن تعادل زیستی انسانی است که در آرزوی همکاری، انصاف و زندگی اجتماعی است.

"خشونت رفتاری است غریزی در جهت برقراری تعادل"

آخرین کتاب پروفسور یوآخیم باور با عنوان "مرزهای درد- از ریشه خشونت‌های روزمره تا زورگویی جهانی" در ماه آوریل وارد بازار می‌شود. پروفسور باور در مصاحبه‌ای با روزنامه "فرانکفورتر روندشاو" در مورد قانون "مرز درد" می‌گوید: «انسانی که مورد حمله فیزیکی قرار گرفته یا از کمبود یکی از نیازهای ضروری خود رنج می‌برد، درد می‌کشد.»

وی ادامه می‌دهد: «چنین انسانی دست به خشونت می‌زند. مغز انسان نه تنها از حمله فیزیکی، بلکه از بی‌عدالتی اجتماعی و تحقیر نیز درد می‌کشد. واکنش مغز در این حالت خشونت است.» از دید این متخصص ایمنی‌شناسی اعصاب و روان، خشونت، رفتاری با ریشه غریزی است که عمل‌کرد آن ایجاد تعادل در روابط انسانی است.

پروفسور باور می‌گوید: «احساس تنهایی یا طرد شدن، حسی است که در طبیعت انسان به خطری بزرگ تعبیر می‌شود؛ خطری که با مرگ و زندگی ربط دارد. در چنین شرایطی، مغز موقعیت اضطراری اعلام می‌کند و فرد سعی می‌کند با توسل به خشونت خود را از این وضعیت نجات دهد.» پروفسور باور توضیح می‌دهد که به همین علت ضریب خطر بروز چنین رفتاری در میان کودکان و نوجوانانی که در زندگی‌شان شخصی مورد اعتماد ندارند بیشتر است.

"جابه‌جایی" علت بروز خشم در جایی دیگر

پروفسور باور توضیح می‌دهد که خشونت همواره بستری دارد که در آن شکل می‌گیرد، و ادامه می‌دهد: «در واقع، همواره پیامی از خارج موجب فعال شدن چنین وضعیتی می‌شود. اما خشونت همواره آنجا که باید خود را نشان نمی‌دهد. به این حالت جابه‌جایی خشم گفته می‌شود. این جابه‌جایی متأسفانه زیاد رخ می‌دهد. به عنوان مثال ممکن است مردی که در محیط کار خود مشکل دارد، در خانه همسرش را کتک بزند. اینجاست که خشم عملکرد اصلی خود یعنی واکنش در جهت برقراری تعادل را از دست می‌دهد.»

پروفسور باور معتقد است که دنیایی که در آن همه انسان‌ها باهم برابر باشند هم تصویری منطقی نیست. به عقیده او مغز انسان تفاوت‌ها را می‌پذیرد و تا مرز مشخصی تحمل می‌کند. او این مرز را "مرز درد" نام گذاشته است و در تعریف آن می‌گوید: «این مرز جایی است که خارج از درک عدالت و انصاف در مغز انسان است. از اینجا به بعد مغز دچار تهوع می‌شود و فرد با خشونت عکس‌العمل نشان می‌دهد.»

